

رابطه ایران و آمریکا از منظر مطبوعات خارجی

"پیشگویی" اندیک

مارتین اندیک - سفیر سابق آمریکا در اسرائیل - معتقد است که سیاست جدید بوش در قبال ایران ممکن است فرصتی برای ایالات متحده فراهم سازد تا هر کس را که بخواهد از سر راه بردارد و به هر کس که اراده کند کمک نماید. به عبارت دیگر، این دخالت آشکار آمریکا در گزینه‌های ملت ایران، اصلاح‌طلبان و آنهایی را که خواهان تغییر نظام هستند به مزدورانی برای آمریکا تبدیل خواهد کرد. شاید هم هشدارهای شدید و بی‌سابقه "پاسداران انقلاب" به اصلاح‌طلبان و متهم کردن آنها به همسویی و خدمت به منافع آمریکا، مصداق "پیشگویی" اندیک باشد.

منبع: الخلیج - ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۲ - نویسنده: احمد الامین

بوش اصلاح‌طلبان ایران را رها کرده و از ناراضیان حمایت می‌کند.

جورج دبلیو بوش - رئیس‌جمهور آمریکا - از تلاش‌های خویش برای جلب نظر مساعد عناصر اصلاح‌طلب در دولت ایران دست برداشته و اکنون آشکارا از ناراضیان مصمم به سرنگون ساختن رژیم این کشور پشتیبانی می‌کند. این تصمیم به دنبال نبرد شدیدی میان تندروهای واشنگتن و کالین پاول - وزیر خارجه - که گفته بود برنامه اصلاحات رئیس‌جمهور محمدخاتمی باید تشویق شود، اتخاذ گردید. در ماه ژانویه، جورج بوش، ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان بخشی از یک محور شرارت خواند. از آن پس، یک مباحثه داخلی درباره این که چطور می‌توان آیت‌الله خامنه‌ای را تضعیف کرد، در گرفته است.

این تشدید موضع‌گیری در قبال ایران، واگرایی دیگری است میان انگلیس و آمریکا بر سر سیاست خارجی. تونی بلر در محافل خصوصی اظهار داشته است که راه‌ها به طرف

آقای خاتمی باید بازنگاه داشته شود. جک استراو، وزیر خارجه انگلیس، از سوی برخی مشاوران جورج بوش به علت دیدار ماه سپتامبر خود از تهران و تلاش برای مشارکت دادن ایران در جنگ علیه ترور بسم، مورد انتقاد قرار گرفت.

منبع: دپلی تلگراف - ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۲ - نویسنده: توبی هارندن

بازگشت نظام سلطنتی به عراق ... و

ایران

آنچه گفت‌وگو راجع به احیای نظام سلطنتی در عراق و ایران را به هم مربوط می‌سازد، به اطلاعات دریافتی ایرانی‌ها در مورد حمایت گسترده‌ای است که رضا پهلوی، فرزند شاه (سابق) ایران که خود را "وارث مشروع" تاج و تخت ایران می‌داند، از آن برخوردار است. از جمله این حمایت‌ها، گمارده شدن چهار کارشناس آمریکایی در مسائل ایران به عنوان مشاوران وی، و ارائه چهره‌ای درخشان از نظام سلطنتی و تشویق و ترغیب مردم داخل ایران برای استقبال آن می‌باشد.

به موازات این حرکت‌ها، جورج بوش پسر - رئیس‌جمهور آمریکا - لحن خود را علیه ایران شدت بخشید. او در ابتدا این کشور را در "محور شرارت" گنجانید و سپس در سخنرانی اخیر بر حرکت‌های اصلاحی صحه گذاشت؛ اما به جای حمایت از این حرکت‌ها و چهره‌های اصلاح‌طلب به آنها گزند رسانید و بهانه تازه‌ای به دست محافظه‌کاران داد تا دشمنان اصلاح‌طلب خودشان را به سرسپردگی واشنگتن متهم سازند. ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی - که به تلاش برای برقراری روابط دوستانه با واشنگتن متهم شده است، این بار در مورد "قصد آمریکا" برای بازگرداندن نظام سلطنتی به ایران هشدار می‌دهد. اگر چنین اتفاقی رخ دهد، سقف بر سر محافظه‌کاران و

اصلاح‌طلبان تلاشگر برای ایجاد تغییری در درون نظام جمهوری اسلامی ویران خواهد شد. منبع: النهار - ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۲ - نویسنده: سالم مشکور

امریکا تماس با ایران خاتمی را متوقف می‌کند.

مقامات دولت گفتند که بوش امید خود را در مورد این که بتواند با رئیس‌جمهور محمدخاتمی و متحدان اصلاح‌طلب او در دولت ایران همکاری کند از دست داده است و نظر خود را مستقیماً معطوف به توسل به طرفداران مردم‌سالاری در بین مردم ایران کرده است. این تغییر در سیاست که تلاش پنج‌ساله آمریکا را برای سعی در کشف راه‌های همکاری با آقای خاتمی و تشویق برنامه اصلاحات در ایران از بین برده است، بعد از یک بررسی دقیق به داخل دولت در مورد اتخاذ یک سیاست سختگیرانه در مقابل دولتی که رئیس‌جمهور بوش آن را به "عنوان بخشی از محور شرارت" نامیده، صورت گرفته است.

بوش این تغییر را به طور علنی در یک بیانیه ریاست جمهوری شدیدالحن اعلام کرد که در آن تظاهرات بزرگ خیابانی طرفداری از مردم‌سالاری در ایران را مورد تحسین قرار داد. این تغییر باعث خوشحالی کارشناسان سیاست خارجی‌ای شد که خواستار یک رویکرد سخت‌تر در مقابل تهران هستند و شکستی برای وزارت امور خارجه محسوب می‌شود که تلاش‌ها برای مشارکت دادن رهبریت آقای خاتمی را هدایت می‌کرده است.

از زمان سرنگونی شاه در سال ۱۹۷۹، روابط با آمریکا یک موضوع کلیدی در ایران بوده است. هم آیت‌الله خامنه‌ای و هم آقای خاتمی هر دو از بیانیه بوش انتقاد کردند.

منبع: واشنگتن پست - ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۲ - نویسنده: گلین کسلر

روابط قابل قبول و مردود میان تهران و واشنگتن

مسئله روابط میان واشنگتن و تهران چنانچه دیپلماتیک از عشق و نفرت متقابل، یا بازی "شل کن"، "سفت کن" میان دو قطب، که با وجود اختلاف حجم، از نظر اراده با هم برابرند، مطرح می شود. چه به همان سان که نمی توان گفت، میان دو طرف دشمنی ازلی ای در کار است، نمی توان مدعی وجود یک زمینه مشترک سیاسی میان آن دو برای تفاهم بود. این رابطه نه به رابطه دشمنی میان ایالات متحده و کوبا (برای نمونه) مشابهت دارد، و نه به رابطه میان ایالات متحده و کره شمالی یا چین، و حتی نه با روسیه، به رغم بهر گشت اخیر میان آن دو. به رغم شعارهایی که در خلال ربع قرن گذشته در واشنگتن و تهران سر داده شدند، به نظر نمی رسد که در آینده نزدیک میان این دو یک رویارویی نظامی انجام گیرد (مگر در صورت تسلط کامل صهیونیسم بر روند تصمیم گیری آمریکا با چیزی که هنوز روی نداده است، و به نظر می رسد که ایالات متحده هنوز نتوانسته است خود یا دیگران را به ضرورت درگیری نظامی با جمهوری اسلامی ایران متقاعد سازد. تنش در روابط ایران و آمریکا انگیزه های متعددی دارد: سیاسی و تاریخی و فرهنگی و روانی و این عوامل چنان در هم تداخل می کنند که سبب می شوند اندیشه پر کردن شکاف میان آن دو اندیشه های محال به نظر برسد. به نظر می رسد که واشنگتن تاکنون احساسات نمادهای نظام در تهران را درک نکرده است و در نتیجه تلاش می کند بازی قدیمی میان ملت ها یا بهره برداری از ناسازگاری های میان نمادهای سیاسی را با آنها از سر بگیرد. ولی چه بسا ثابت شد که این کار راه به جایی نمی برد. آنچه که شاید واشنگتن به دلیل احساس مفرط به قدرت درک نکند این است که، به ویژه با توجه به جنگ هایی که در بیست سال گذشته در آنها درگیر شد، از دخالت نظامی در لبنان در نیمه های دهه هشتاد گرفته تا دخالت های آن در جنگ عراق و ایران برای پشتیبانی از نفت کش های کویتی و جنگ عراق در خلال بحران کویت و دخالت در سومالی در آغاز دهه

نود و سرانجام جنگ افغانستان، در جهان اسلام کمتر کسی مایل به همکاری با آن است. در همه این موقعیت ها، عرب ها و مسلمانان، نه تنها از دخالت نظامی آمریکا خرسند بودند، بلکه خشم آنها علیه حضور نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس افزایش یافت تا به تدریج به بحرانی بین المللی تبدیل شد که در افغانستان به اوج خود رسید. با این که ایالات متحده به شیوه ای شبه مثبت در بالکان دخالت کرد، ارتباط سازمانی آن با نیروهای اشغالگر اسرائیل در فلسطین، تصویر آن را در وجدان مردمی بدنام کرد، چندان که ارتباط با آن چندان آبرو شد. ایالات متحده به جای این که تلاش کند با بیانات مثبت و مواضعی کمتر "اسرائیل گونه" افکار عمومی عربی و اسلامی را به سوی خود بگرایاند، به شیوه ای بی سابقه، سیاست هایی را در پیش گرفت که خشم اعراب و مسلمانان را برانگیخت. جناح اصلاح طلب ایران، خطر هرگونه پشتیبانی علنی آمریکا از مواضع خود را درک می کند و خود را ناگزیر می بیند به منظور اثبات پاکی خود در دادن بیاناتی تندتر از بیانات محافظه کار شتاب کند. تهران نگران آن است که مبدا برنامه سرنگون کردن نظام صدام پیش درآمد تلاش های آمریکا برای متزلزل کردن نظام در تهران باشد، به همان گونه که این کار علیه مصدق انجام گرفت، یعنی هنگامی که دستگاه های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا گروه هایی از ارتش را در راه به دست گرفتن قدرت پشتیبانی کردند و در همان هنگام خیابان ها را با تظاهرات اعتراض آمیز درآشفتنند.

این که ایالات متحده نیروی نظامی سنگینی در دست دارد، بدان معنی نیست که بتواند کشاکش ها را به آسانی به پایان برساند. شاید آمریکا بتواند مشکل یک وضعیت نظامی را به سود خود حل کند، ولی شاید نتواند در نبرد ثبات و صلحی که پس از آن باید درگیر آن شود، پیروز شود. استراتژیست های آمریکا نه تنها در چارچوب برنامه ریزی برای یک تلاش نظامی علیه ایران، که حتی در روند برنامه ریزی برای سرنگون کردن نظام صدام از راه یک تلاش

نظامی، به این خطر پی برده اند. گردهمایی افسران عراقی در لندن گام شرم آگینی برای پشتیبانی از روند تغییر آمریکا خواسته بود، ولی دیگر عراقیان را بدگمان کرد، زیرا آنها احساس می کنند که واشنگتن برنامه های محرمانه ای نیز در پیش دارد. شاید رساترین برداشتی که از بیانات متقابل میان تهران و واشنگتن در چند روز گذشته می توان داشت این است که روابط میان آمریکا و ایران با ناسازگاری هایی همراه است که آن را از هرگونه دگرگشتی بازمی دارند. در نتیجه به نظر می رسد که القاهای آمریکا نشانی از حالت احساس مفرط به قدرت و نبود یک منطق درست دارد. تهران در سطح حکومتی (منظور جناح اصلاح طلب) در پی یک کودتای داخلی یا خارجی نیست، بلکه در پی یک تحول تدریجی است که به گسترش حوزه آزادی ها و حاکمیت قانون و یک اقتصاد بهتر بینجامد، و تهران در سطح مردمی نیز در پی چیزی جز این نیست. از این رو هر دو (در سطح حکومتی و مردمی) باید پیوند و همبستگی خود را به گونه ای که مانع دخالت خارجی است، حفظ کنند.

شاید میان منافع ایران و آمریکا نقاط التقاطی در کار باشند و این امری مثبت است، ولی سیاست واشنگتن که ماهیگیری در آب های گل آلود و تلاش برای تسلط مطلق بر همه چیز است، این نقاط التقاط را بی اثر می کند. تلافی منافع یا ناسازگاری آنها در نبرد اثبات هویت و تثبیت ذات و اصل، عاملی قطعی نیست، و این چیزی است که هر دو طرف خوب درک می کنند.

منبع: القدس العربی - ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۲ -

نویسنده: سعید الشهبانی

خصومت با آمریکا همیشه نمی تواند

زیانبار باشد

ایران خود را برای بازگشت به بازارهای مالی بین المللی آماده می کند. رهبری کشور برای نخستین بار پس از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، مسئله استقرار اوراق قرضه را در اروپا مورد بررسی قرار داده است. بانک های اروپایی نیز به این برنامه علاقه خاصی نشان می دهند.

اروپا ناراضیتی کاملاً قابل درک ایالات متحده آمریکا را در این مورد نادیده می‌گیرد. مشی به انزواکشانندن تهران که واشنگتن در پیش گرفته، (به‌رغم تلاش‌های مکرر خود برای فراهم کردن شرایط به بازی گرفتن رژیم اصلاح‌گرای آقای خاتمی) به‌طور روزافزونی از سیاست اروپا فاصله می‌گیرد، زیرا اروپا میل ندارد در شرایطی که ایران به‌طور ناگهانی از جدایی خود از جهان غرب صرف‌نظر کرده، برای رسیدن به "میز سرمایه‌گذاری" در این کشور دیر کند.

ایران از نقطه نظر تجاری یک کشور کاملاً مطمئن و دارای "تاریخ اعتبار" مناسبی می‌نماید. این کشور به‌طور منظم بدهی خود را پرداخت می‌کند و ذخایر غنی نفتی ایران (که از لحاظ مقدار ذخایر نفت در میان کشورهای اوپک دومین مقام را دارد) نیز ضامن مطمئن دیگری در این راستا می‌باشد. این کشور از لحاظ این شاخص‌ها در میان بازارهای در حال توسعه، در مقایسه با برزیل، آرژانتین و ترکیه وضع مطلوب‌تری دارد. اما سرمایه‌دار در مورد این مسئله حساس که آیا ایران از تروریسم بین‌المللی حمایت می‌کند یا خیر، می‌تواند شخصاً تصمیم‌گیری کند. برای مثال، امریکایی‌ها روی وفاداری خود به موضع رسمی دولت خود تأکید دارند و برقراری ارتباط با تهران در پی حوادث روز ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ را دور از اخلاق می‌دانند.

به اعتقاد تحلیل‌گران، تحریم‌های آمریکا علیه ایران از جهتی به نفع این کشور عمل کرده است. ایران که امروزه از لحاظ امکان وصول وام‌های خارجی محدودیت دارد، در میان تعداد شصت کشور که آژانس نرخ‌گذاری "Fitech" لندن، مونیتورینگ خود را براساس آنها انجام می‌دهد، پایین‌ترین شاخص را در تناسب میان درآمد ناخالص ملی و بدهی‌های خارجی خود دارد. ایران حتی یک‌بار در دوران اخیر برای عدم پرداخت بدهی‌های خود اعلام ورشکستگی نکرده است. "Fitech" نرخ بدهی ایران را با شاخص معتبر "+B" ارزیابی می‌کند - در ردیف برزیل، اروگوئه و رومانی که فقط با یک درجه از روسیه امروز عقب‌تر است - اما

آژانس دیگر "Moody" در ماه مه نام ایران را از فهرست خود حذف کرده است، زیرا بیم آن داشت که در صورت اصلاح نرخ ایران با گرایش مثبت، با دولت ایالات متحده آمریکا درگیری پیدا کند؛ چون این کار با سیاست تحریم‌ها تناقض پیدا خواهد کرد.

منبع: **ایزوستیبا - ۱۱ ژوئیه ۲۰۰۲ -**

نویسنده: **گئورگی بووت**

امریکا در مورد عراق صحبت می‌کند اما به فکر ایران است.

احتمالاً در گزارش سالیانه تاریخ معاصر نوشته خواهد شد که زیرکانه‌ترین فریبی که آمریکا به کار برده این بوده است که هشدارهای خود را بر روی بغداد متمرکز کرده، در حالی که هدف مورد نظر این کشور تهران بود. غیرقابل تصور است که ما به عراق حمله کنیم و موفق شویم آزمایشگاه‌های سلاح‌های غیرمتعارف و زرادخانه این کشور را نابود کرده و برای رژه در بلوار ویلشایر و رفتن به سواحل به خانه بازگردیم؛ در حالی که ایران هنوز در آنجا وجود دارد. تصور کنید که یک جراح مغز، جمجمه مریضی را بشکافد که دارای دو تومور بدخیم است و با این وجود فقط یکی از آنها را خارج سازد. منطقی می‌گوید که تا زمانی که روی آن جمجمه کار می‌کنید، باید از همان برش برای درآوردن تومور دوم استفاده کنید. در این مورد، کاربرد عملی این است که هنگامی که ۲۵۰ هزار سرباز امریکایی و انگلیسی برای حمله به این بخش عفونی از جهان تجمع کرده‌اند، دو ضربه سریع به عراق و ایران وارد آورند. من فکر می‌کنم که این دلیل تأخیر در حمله به عراق است.

منبع: **لس آنجلس تایمز - ۱۸ ژوئن ۲۰۰۲ -**

نویسنده: **رنان لوری**

جایگاه ایران در جنگ سوم خلیج (فارس) کجاست؟

سؤال این است که در صورت وقوع جنگ سوم خلیج (فارس) بین ایالات متحده و عراق، ایران چه جایگاهی خواهد داشت؟ تصور غالب این است که ایران روی تپه قرار

خواهد گرفت و جانب احتیاط و خویشتن‌داری را رعایت خواهد کرد تا غبار جنگ محو شود، و اطمینان حاصل کند که دشمن دیرینه‌اش (عراق) جنگ را باخته است یا از کوره آن سالم بیرون آمده است؛ چنانچه یقین حاصل کند که عراق شکست خورده است، بی‌درنگ - به قول شاعر معروف مظهر نواب - دست راست آن را خواهد بلعید، کاری که در جنگ دوم خلیج فارس کرد. اما اگر عراق سالم از کوره جنگ بیرون آید، درس سختی به ایالات متحده خواهد داد، و واشنگتن را در تکرار این حمله علیه کشور دیگر دچار تردید خواهد کرد و در این صورت ایران امنیت خود را در برابر حمله احتمالی آمریکا تضمین خواهد کرد و مجبور خواهد شد با حجم و اندازه‌های گسترده با عراق برخورد کند.

... دشمنی آشکار تهران با ایالات متحده و اقدام واشنگتن به قراردادن ایران در دایره تروریسم به‌عنوان مقدمه‌ای برای ضربه‌زدن به آن، برای وادار ساختن ایران به همکاری با عراق در مقابله با دشمن مشترک کافی نیست. عراق نیز در مورد موضع معترضان ایران نسبت به تهدیدات آمریکا حساب خاصی باز نخواهد کرد و با همسایه اسلامی‌اش - که در ظاهر به آن ابراز دوستی می‌کند، اما در نهان کینه آن را در دل دارد - هیچ‌گونه مشکلی نخواهد داشت.

منبع: **الرأی - ۱۷ ژوئن ۲۰۰۲ - نویسنده:**

دکتر حمید عبدالله

طرح‌های آقای خاتمی، قربانی برخورد منافع میان عقاب‌های واشنگتن و محافظه‌کاران تهران شده است.

این روزها، گفت‌وگو در مورد روابط میان ایران و آمریکا و گفت‌وگو میان واشنگتن و تهران به‌صورت یکی از تابوهای حقوقی و قانونی در ایران درآمده است. از سوی دیگر، رئیس‌جمهور بوش و عقاب‌های دولت او در این برهه با لحاظ کردن ایران به‌عنوان یکی از ضلع‌های "محور شرارت" ضربه‌ای کاری بر گفت‌وگو با تهران وارد ساخت و همین تندروی آمریکا فرصتی طلایی برای محافظه‌کاران ایران فراهم ساخت تا آنها فشارهای مضاعفی را برای بستن

درها به روی هرگونه فراخوانی برای مذاکره و گفت‌وگو با واشنگتن اعمال کنند. در این میان، بزرگ‌ترین قربانی برخورد منافع میان عقاب‌های واشنگتن و محافظه‌کاران تهران، طرح‌ها و فراخوان‌های رئیس‌جمهور محمدخانی برای تنش‌زدایی در روابط با تمام کشورهای جهان، از جمله ایالات متحده آمریکا و ذوب کردن یخ‌ها در سطوح غیررسمی، یعنی گفت‌وگو میان دو ملت و نهادهای جامعه مدنی هر دو طرف است.

از شاخص‌ترین دستاوردهای مواضع تحریک‌آمیز آمریکا این بود که آقای خاتمی ناگزیر از بستن درها به روی "هرگونه گفت‌وگو در پرتو تهدید" و پرهیز از "نشان دادن هرگونه نرمش نسبت به واشنگتن" شد. گفتنی است که محافل اصلاح‌طلب شایسته‌ترین و باصلاحیت‌ترین عناصر برای پیشبرد پرونده گفت‌وگوهای طرف‌های ایرانی و آمریکایی به‌شمار می‌روند. در مقابل افزایش فشارهای محافظه‌کاران، اصلاح‌طلبان احساس کردند که باید یک راهبرد ملی فراگیر برای آینده رابطه با واشنگتن اتخاذ شود. منتفی شدن گزینه گفت‌وگو، الزاماً بدان معنی است که ایران دیپلماسی و سیاست خود را برای دستیابی به گزینه‌های دیگر در راستای مقابله با تهدیدهای آمریکا - که محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان آن را جدی تلقی می‌کنند - فعال سازد.

پایتخت ایران درک می‌کند که دو موضوع زنجیروار به هم متصل‌اند؛ اول این که "واشنگتن در حمله به ایران، اعم از این که در آینده نزدیک و یا دور صورت بگیرد جدی است." و دوم این که "با اتخاذ یک سیاست بازدارنده می‌توان مانع از اجرای چنین طرح خطرناکی از سوی دولت آمریکا شد." این سیاست موسوم به سیاست "دفاع از خود" ایجاب می‌کند که شرایطی به‌وجود آید که به‌طور خودکار دشمنی را از اجرای طرح حمله علیه ایران منصرف سازد. در حال حاضر، دو نوع سیاست بازدارنده وجود دارد: نخست "بازدارندگی نظامی" یعنی دستیابی ایران به یک قدرت نظامی است که بتواند ضرر و

زبان‌های سنگینی بر دشمن وارد سازد، و دوم، "بازدارندگی سیاسی" است که از طریق دیپلماسی فعال و مؤثر برای مهار موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز آمریکا و جلب مخالفت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با هرگونه تجاوز علیه ایران عمل می‌کند. با وجود این که اصلاح‌طلبان، برخلاف مواضع برخی نیروهای نظامی فعال در جناح محافظه‌کار، بازدارنده‌های سیاسی را بر بازدارنده‌های نظامی ترجیح می‌دهند؛ اما در حال حاضر، تلاش‌هایی برای ایجاد تعادل میان این دو نوع بازدارنده، همراه با سنگین کردن کفه "بازدارنده سیاسی" صورت می‌گیرد و این تلاش‌ها در داده‌های زیر کاملاً ملموس است:

۱- تکیه تهران بر روابط منطقه‌ای و کاستن از شدت اختلافات موجود با برخی کشورهای همسایه و تلاش برای گشودن صفحه تازه‌ای در این روابط، و این مسئله در مورد ترکیه و آذربایجان (دو هم‌پیمان ایالات متحده) و افغانستان صدق می‌کند.

۲- گسترش زمینه‌های همکاری با کشورهای بین‌المللی صاحب نفوذ همانند چین و روسیه و هند که سیاست‌هایشان با سیاست آمریکا ناسازگار است و به موازات آن تداوم همکاری هسته‌ای میان تهران و مسکو با وجود مخالفت آمریکا برای راه‌اندازی نیروگاه هسته‌ای بوشهر برای اهداف مسالمت‌جویانه.

۳- تحکیم روابط با هم‌پیمانان اصلی واشنگتن، نظیر اتحادیه اروپا و ژاپن، و تلاش برای انداختن توپ به زمین آمریکا از زمان آغاز هرگونه تلاش‌های میانجی‌گرانه طرف‌های اروپایی یا ژاپنی.

۴- ادامه تقویت بنیه دفاعی نظامی، همراه با پرهیز فرماندهان نظامی از هرگونه اظهارنظری که سرشت تهدید داشته باشد، و نیز تأکید دائمی بر آمادگی همکاری با کشورهای منطقه برای تحقق امنیت و ثبات بدون دخالت خارجی.

۵- تلاش برای آرام‌سازی منازعات داخلی میان محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان و چشم‌پوشی محافظه‌کاران از شروع مجدد فعالیت‌های سیاسی میانه‌رو مخالف، به‌طوری

که ابراهیم یزدی - دبیر کل نهضت آزادی ایران - علناً هماهنگی‌هایی را با مجلس اصلاح‌طلب آغاز نموده و برای گفت‌وگو با عقلای جناح محافظه‌کار اعلام آمادگی کرده است.

منبع: الحیات - ۳ ژوئیه ۲۰۰۲ - نویسنده: محمد نون

بوش اصلاحات در ایران را مورد تأیید قرار می‌دهد

در یک هشدار غیرمعمولی به دولت ایران، روزجمعه رئیس‌جمهور بوش یک بیانیه قوی در حمایت از اصلاح‌طلبان و دانشجویان طرفدار دموکراسی در این کشور صادر کرد و قول داد که آنها "دوستی بهتر از آمریکا" در تلاش‌های خود برای ایجاد اصلاحات ندارند.

منبع: لس‌آنجلس تایمز - ۱۳ ژوئیه ۲۰۰۲ - نویسنده: رابین رایت

مصاحبه با نوام چامسکی

چامسکی: ایران تا زمانی که هر کاری که آمریکا می‌خواست انجام می‌داد خوب بود. اما در سال ۱۹۷۹ ایران قوانین را شکست، خود را کنار کشید و مستقل شد، پس باید برای این کار مجازات می‌شد. حتی اگر اصلاح‌طلبان می‌توانستند موفق شوند و خواستار پیوستن دوباره ایران به سیستم (جهانی) بودند، احتمالاً به آنها اجازه این کار داده نمی‌شد؛ زیرا آمریکا می‌خواهد از ایران سرمشقی بسازد که نشان دهد افراد دیگر در خاورمیانه نمی‌توانند این کارها را انجام دهند. شما نمی‌توانید گروه را ترک کرده و از دستورات رئیس سرپیچی کنید.

منبع: سایت پیوند - ژوئن ۲۰۰۲ - نویسنده: رامین جهانگللو

